

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلّه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكُمُ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَيْنِ وَ عَلَی عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَفَنُفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»

«اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنُوهُمْ جَمِيعًا».

تنبيه ششم راجع به این هست که اگر دوران امر شد بین اقل و اکثر در محصلّات، در این موارد وظیفه چیست؟ آیا احتیاط هست یا می توان براءت جاری کرد و احتیاط ننمود؟ توضیح مطلب این هست که شارع مقدس گاهی به یک اموری امر می فرماید که این ها مسببی هستند، به واسطه ی یک چیزی محقق می شوند. مثلاً می فرماید اَقتل المشرکین، کشتن سبب می خواهد، باید با اسلحه ای چیزی کاری آن کشتن محقق می شود. این مواردی که شارع امر می فرماید به این که، به چیزی امر می فرماید که مستقیماً مباشراً انسان نمی تواند آن را انجام بدهد، بلکه یک سببی، یک محصلی واسطه واقع می شود بین انسان و او تا آن محقق بشود؛ این ها چند جور است. تارةً توقف او بر اسباب عرفی است، واضح است، یا عقلی است و واضح است و تارةً نه، ترتب آن مأموریه بر آن سبب شرعی است. از کلمات برمی آید که این صورت اول و ثانی آن جایی که عرفی است یا عقلی هست این جا واضح است که وظیفه احتیاط است و از محل نزاع خارج است. مثلاً مولا گفته اَقتل المشرکین یا یک مورد خاصی در یک موردی حدّ اعدام شارع قرار داده برای یک مورد، حالا این مأمور، ممثّل یک تیر انداخته اما نمی داند این با این یک تیر آن کشته می شود یا نه؟ خب این جا شک در محصل دارد، تکلیف را می داند که قتل هست، کشتن هست، الان نمی داند با این یک بار تیر انداختن این قتل انجام می شود یا نه؟ خب این جا لا ریب در این که باید احتیاط کند و کاری بکند که یقین پیدا کند که آن قتل

انجام شده که مأموریه بوده. یا دستور می‌دهد که اِحترق یا اُحرق مثلاً فلان چیز را آتش بزن و این نمی‌داند با این کار آتش می‌گیرد آن‌جا؟ نمی‌گیرد؟ این موارد این چنینی مسلّم همست که باید احتیاط بکند، چرا؟ چون تکلیف بحدوده و ثغوره معین است، مبین است، در تکلیف شکی وجود ندارد، نه در اصل آن، نه در خصوصیات آن، شرائط آن، اجزاء آن که ما برائت بخواهیم جاری بکنیم. تکلیف امر مسلّمی است و حالا در مقام امتثال شک دارد به این اندازه استفاده کردن از اسباب و خصوصیات این محصل آن هست؟ آن به وجود می‌آید یا نمی‌آید؟ خب این‌جا عقل حکم می‌کند که شما اشتغال یقینی به این تکلیف داری باید برائت یقینی پیدا بکنی و با این عدم احتیاط حاصل نمی‌شود به او. ولذا این موارد مسلّم است و بحثی در آن نیست. اما آن جایی که ترتش شرعی است یعنی شارع یک امری را جعل فرموده و روی آن دستور داده و آن را مرتب کرده بر یک اموری؛ مثلاً مثل باب طهارت، فرموده که «صلّ مع الطهارة» خب این طهارت غیر از خود غسلات و مسحات اگر گفتیم هست هست، اگر گفتیم، حالا یک نظر این است که اصلاً طهارت همین‌ها هست، اما اگر گفتیم نه طهارت یک امری است که یترتب بر این‌ها شرعاً، که اصلاً خودش یک امر مخترع شرعی است آن طهارت، نه امر تکوینی هم حتی؛ یک امری است معتبر شرعی این بر این‌ها عارض می‌شود، بر این اسباب عارض می‌شود. مثل مثلاً طهارت کفار یا نجاست کفار و طهارت مسلم، آن‌جا هم گفته می‌شود این طهارت و نجاست این امر واقعی نیست، این امر اعتباری است برای این‌که می‌خواهند یک آثاری بر آن مترتب بکنند. یا این‌که يلحق به آن جایی که نه، امر تکوینی است، ولی یک امر تکوینی است که عرف و عقلاء و این‌ها نمی‌فهمند سبب این چی هست؟ بلکه یک امر تکوینی مبهمی است که یکشف عن اسبابها و محسناتها الشارع، اگر او بیان نکند ما نمی‌فهمیم. بنابر این‌که مثلاً بگوییم طهارت یک نور واقعی است، یک صفای واقعی است، تکوینی است، اما عرف نمی‌داند این از چی حاصل می‌شود. مثلاً در روایات داریم «الْوُضوءُ عَلَى الْوُضوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ» که از این روایت استفاده می‌شود که همان وضوی اول هم نور است، وضو بر وضو نور بر نور است که اصلاً واقعاً یک نوری ایجاد می‌شود. در واقع یک امر تکوینی است بین این غسلات و مسحات و با این خصوصیات واقعاً یک نوری ایجاد می‌شود که یادم می‌آید توی نوجوانی و این‌ها که ما شب‌های ماه رمضان مرحوم آیت‌الله مصباح رضوان‌الله علیه بعد از افطار و این‌ها یک جلساتی داشتند توی

خیابان چهارمردان منزل مرحوم آقای اسلامیان، حاج محمدتقی اسلامیان که بعد شد این طرف یک حسینیه‌ای شد به اصطلاح. آن جا من یادم می‌آید از ایشان شنیدم البته بعدها که همین اواخر از ایشان سؤال کردم خودشان یادشان نبود که آن موقع چنین مطلبی؛ که بعضی‌ها هستند این نور را می‌بینند که وقتی وضو می‌گیرند این نور ایجاد می‌شود می‌بینند. خب این جا هم گفتند يلحق به آن، چون درست است که امر تکوینی است و ترتب او بر این اسباب هم ترتب واقعی است ولی چون فرض این است که عقول عامه‌ی ناس به این سبب واقف نمی‌تواند باشد، شارع است که باید بیان بکند. پس این دو مورد مورد نزاع است و محل کلام است که یا آن مسبب امر شرعی اصلاً، یک امر تکوینی و واقعی و نفس الامری نیست، یک امر شرعی است، با اعتبار شارع آن مسبب قرار داده می‌شود و مترتب شده بر یک اسبابی. و یا این که واقعی است، تکوینی است اما سبب و محصل بر عرف معلوم نیست، شارع باید یکشف عنه که سبب این امر تکوینی چیست. مثلاً بنابر مسلک کسانی که قائل هستند یا به این که آن چه که در قیامت برای انسان حاصل است تجسم اعمال است، یک رابطه‌ی فیزیکی است و واقعی و تکوینی است بین این کارهایی که ما این جا انجام می‌دهیم و آن اموری که آن جا برای ما محقق می‌شود. تجسم اعمال که به این آیه‌ی شریفه هم که «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال/۸) خودش را می‌بیند نه ثوابش را، این خودش تبدیل می‌شود به آن چیزی که آن جا هست یا شر هم همین طور تبدیل می‌شود به آن چیزی که آن جا هست. خب این را ما چه می‌دانیم؟ این امر تکوینی رابطه‌ی بین مثلاً این نماز و آن فرض کنید که انسان و آن حالا موجود خیلی زیبای کذایی که روایات دارد، این نماز به آن، آن می‌شود و شب اول قبر هم می‌آید مونس انسان واقع می‌شود یا امثال این‌ها، ما چه می‌دانیم که آن، بله رابطه هم تکوینی است ولی ما خبر نداریم که آن با چه نمازی، با چه چیزی آن حاصل می‌شود؟ خب این دو مورد مورد کلام است که آیا وظیفه چیست؟ در این جا دو نظر عمده وجود دارد، حالا ببینیم سه تا می‌شود یا نه؟ حالا فعلاً دوتا. نظر میرزای شیرازی و منسوب به میرزای شیرازی بزرگ همان صاحب تحریم تنباکو رضوان الله علیه، این است که این جا جای براءت است. اگر ما شک کردیم که این سبب این اقل است یا آن اکثر است، مثلاً شارع فرموده «صَلِّ مَعَ الطَّهَارَةِ» ما نمی‌دانیم وضوی این چنینی با این اضافه، با این شرط، با این جزء محصل آن است یا بدون آن؟ این جا ما باید احتیاط کنیم و آن جزء مشکوک

را یا آن شرط مشکوک را بیاوریم؟ یا این که نه از آن امر مشکوک برائت می‌توانیم جاری بکنیم؟ خب هست توی باب وضو از این موارد شک، مثلاً الان در مسح پا این چه مقدار است؟ فقط همین که صرف یک مسح هست سر انگشتان مثلاً تا مفصل، خب مفصل هم محل کلام است، کجاست؟ آن برآمدگی پا هست یا آن قسمت بین پا و قدم است؟ کجاست؟ خب شک کردیم، شک این جا هم شک در محصل است باید احتیاط بکنیم نمی‌توانیم برائت جاری بکنیم. میرزای شیرازی نُسب الیه که فرموده این جا جای برائت است. ولی مشهور بین الأصولیین و الفقهاء لعلّ این است که این جا جای احتیاط است منہم آقای نائینی قدس سره. شهید صدر رضوان الله علیه هم جزء همان طایفه‌ی اولی است که می‌فرمایند که ایشان هم نظر شریفش حالا با یک مطلبی که حالا می‌فرمایند برائت است، می‌توانند جاری بکنند.

خب میرزای شیرازی رضوان الله علیه می‌فرمایند برائت می‌شود جاری کرد، ما شک داریم که این جزئیت دارد یا ندارد؟ این شرطیت دارد یا ندارد؟ ولو تکلیف رفته روی آن مسبب و آن محصل، و ما این جا می‌توانیم برائت جاری بکنیم. استدلالی از ایشان حالا نقل نشده که چی هست؟ بله فتوای‌شان نقل شده، نظر شریف‌شان نقل شده که برائت دارد. آقای نائینی نظر شریفش این است که این جا جای احتیاط است. بیان آقای نائینی را بیان کنیم در فوائد الاصول جلد چهارم از صفحه‌ی صد و چهل و چهار شروع می‌شود. ایشان فرمایش‌اش این است که ببینید فرض این است که تکلیف مولا روی چی رفته؟ روی مسبب رفته، روی طهارت رفته، این را ما می‌دانیم. پس ما در حدود تکلیف و مکلف به و این که آن چی هست شک نداریم، آن که مولا امرش کرده از ما خواسته این است. ما نمی‌دانیم به واسطه‌ی این سبب اقلّ او محقق می‌شود یا این سبب اکثر؟ این محصل اقلّ یا آن محصل اکثر؟ این را ما نمی‌دانیم. چون این چنینی است پس اشتغال یقینی به این تکلیف داریم، عقل می‌گوید باید برائت یقینی پیدا کنی و برائت یقینی به چی هست؟ به آن که ما آن اکثر را بیاوریم و احتیاط بکنیم. و اگر شما بخواهید برائت جاری کنید حرف ما این است که این جا اصلاً مجرای برای برائت ما پیدا نمی‌کنیم. از چی می‌خواهید برائت جاری کنید؟ اگر شما می‌خواهید برائت از این تکلیف جاری بکنید که فرض این است که می‌دانید تکلیف شده به طهارت. اگر می‌خواهید برائت از «صلاة مع الطهارة» جاری کنید آن هم که می‌دانیم این صلاة مقید به طهارت است. این ها که جای این ندارد. پس از چی

می‌خواهید شما برائت جاری بکنید؟ مصبّ برائت‌تان چی هست؟ یا باید بیایید بگویید که این‌جا ما می‌گوییم درست است امر رفته روی مسبب، اما این موارد امر سبب هم هست، هم شارع به مسبب امر کرده هم به سبب امر کرده. فلذاست که وقتی امر کرده خب پس حدود و ثغور این امری که روی سبب رفته الان نمی‌دانیم، مثل جاهای دیگر می‌شود که اقل و اکثر در متعلق تکلیف می‌شود که این تکلیف به چی تعلق گرفته؟ فرموده که اگر می‌خواهید این را بگویید این‌که خب گفتنی نیست، برای این‌که بعد از این‌که مفروض ما این است به مسبب امر کرده دیگر امر به سبب که معنا ندارد، برای چی بیاید امر به سبب بکند؟ امر به سبب می‌خواهد بکند که آن مسبب ایجاد بشود خب مسبب را که خودش امر به آن کردی. پس این معنا ندارد. که همین‌جا من توی پرانتز عرض می‌کنم این آقای صدر راهی که پیموده درحقیقت ایشان آمده گفته امرهای به مسبب ظاهری است، همان جاها امر واقعاً به چی هست؟ به سبب است. و این ممکن است بگوییم اصلاً فرمایش صدر خروج از محل نزاع است. آقای نائینی این‌ها حرف‌شان این است که اگر امر به مسبب شد، به محصل شد، این مفروض مان است، حالا شما بیایید بگویید که نه، ما می‌گوییم هر جا امر مسبب شده یا به مسبب شده این‌جا درواقع چی هست؟ امر به سبب است، مثل صاحب معالم که توی معالم در مقدمه‌ی واجب در بعضی از مقدمات می‌گوید آن‌جا امر به ذی المقدمه درواقع امر به مقدمه است. این یک تعبیر چیزی است که امر را می‌برند روی مسبب، واقعاً می‌خواهند بگویند امر واقعی‌اش رفته روی سبب. خب پس بنابراین فرموده است که: «لو كانت المجعولات الشرعية نفس المسببات و ترتبها على اسبابها كترتب الطهارة على الغسلات الثلاث و النقل و الانتقال على البيع و الشراء فالاسباب تكون خارجة عن دائرة الجعل» روی آن رفته «و لا تنالها يد الوضع و الرفع التشريعی اذ لا تعقل ان تتعلق الجعل الشرعی بكل من السبب و المسبب لان جعل احدهما يغنی عن جعل الآخر فبناء على تعلق الجعل بالمسببات» آن‌جا «تكون الاسباب الشرعیة كالاسباب العقلیة و العادیة» مثل آن خواهد شد و جعل ندارد و باید احتیاط آن‌جا قبول داریم که این همه می‌گوییم احتیاط باید کرد. این هم همان جور می‌شود.

س: این دیگر قیاس است دیگر، استدلال برای این نیاوردند....

ج: بله؟

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

موضوع: احتیاط

س: در آن جایی که ترتب و لزوم و سببیت و مسببیت عقلیه هست امر به مسبب یکفینا و یغینا عن الامر بالاسباب، چون عقل می فهمد کاملاً، فلذا می گوید عقل می گوید نیازی ندارد لغو است، این چون عقلیه و عادیه مشخص است. اما قیاس مقام به صرف این که این ها امور نفس الامری و مسببی هستند یا نه، نفس الامری و اعتباری هم هستند خلاصه اسباب دارند و سبب محصل است فقط، می گوئیم لا یغنی از این که شارع ممکن است که بگوید مثلاً تو باید آدم خوبی باشی، باید درست زندگی کنی، اما درست زندگی کردن به چیست؟ اسبابش هم می آید امر می کند چون من کشف نمی کنم عقل من نمی رسد. این قیاس است دیگر.

ج: نه این قیاس نیست، نه از این جهت دارند می گویند، می گویند که شارع در این جا چکار کرده؟ فرض این است که امرش را روی مسبب برده ...

س: خب اسبابش را هم که من نمی دانم، همان اسباب را هم می برد

ج: حالا صبر کن، دیگر اگر قبول کردیم که دیگر وقتی امر مسبب می کند معنا ندارد یک امر هم به سبب بکند....

س: معنی دارد، من حرفم این است. چرا می گوئید معنی ندارد؟ چرا قیاس می کنید؟

ج: چون مستغنی از آن است، لغو است ...

س: نه دقیقاً مستغنی نیست، وقتی یک ...

ج: امر مستغنی است، بیان مطلب آخری است، دیگر امر برای چی بکند؟ اگر گفتی پشت بام باش دوباره یک امر دیگری دیگر هم بکنی آقا از این پله ها هم برو بالا.

س: امر مگر برای چی ...

ج: بله گفته پشت بام باش دیگر، بگوئیم هم امر به تو می کنم، دوتا تکلیف به دوش تو گذاشتم، یک: کن علی السطح، دو: از این پله ها یکی یکی پا بگذار برو بالا.

س: امر برای بعث منبعت الیه

ج: خب برای چی، امر می خواهد چکار کند؟ بله یک وقت ارشاد می کند به این که راهش این است، اما امر مولوی بعد از این که به مسبب کردی دوباره امر مولوی به سبب بکنی لغو. بله ارشاد اشکالی ندارد، ارشاد

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

موضوع: احتیاط

توجه به ذهنش می‌دهد می‌گوید این‌ها راهش هست. اما دوباره امر مولوی را هم بیایی به سبب بکنی، این همان است که در باب مقدمه‌ی واجب هم می‌گوید امر غیرِیِ مقدّمیِ شرعیِ مولوی لا معنی له.

حالا آقای نائینی این‌جا هم همین را می‌فرماید، می‌گوید فرض‌مان این است که امر به مسبب کرده، ادله این را دارد می‌گوید فطهروا «صلّ مع الطهارة» و این عبارتش؛ پس امر به طهارت کرده، طهارت هم ظاهرش این نیست که خود این غسلات و مسحاتش عنوان برای خود این‌ها باشد که البته آقای خوئی می‌گوید عنوان برای خود این‌ها است، حالا آن بحث فقهی است حالا بر فرض. نه یک امر مسببی است که محصل می‌شود و محقق می‌شود به واسطه‌ی این کارها، این غسلات و مسحات. یا طهارت خبیثه، طهارت خبیثه طهارتی حالتی است که برای اشیاء که در اثر شستن با آب با خصوصیتی که وجود دارد آن صفا مثلاً برای آن شیء پیدا می‌شود. خب پس بنابراین اگر شما می‌خواهید بگویید که در این موارد ما برائت جاری می‌کنیم ایها السید المیرزای الشیرازی قدس سره می‌خواهید بگویید که این یک امری روی سبب هم هست و ما حدود و ثغور این امر را نمی‌دانیم، دوران امر بین اقل و اکثر توی سبب می‌شود مثل جاهای دیگر که، و این‌جا برائت بخواید جاری بکنید؟ جواب ما این است که این‌جا امر نداریم. علاوه بر این بنده اضافه کنم با اجازه‌ی آقای نائینی و این‌که خب سلمنا، اگر شما دوتا امر فرض کردید دوتا امر مولوی، خب ما نسبت به امر مولوی که روی اسباب هست و روی سبب هست خیلی خب با برائت جاری کردن از این خیال‌مان راحت می‌شود، ولی مسبب هم امر دارد، من آن را باید تحویل مولا بدهم، با او را که نمی‌دانم اگر اکتفاء به اقل کنم آن را تحویل مولا دادم. بله از ناحیه‌ی امر خصوص این، عقابی ندارم، در امنیت هستم چون برائت از آن جاری کردم؛ ولی مولا یقه‌ی من را می‌گیرد می‌گوید خب من به این امر کرده بودم به آن هم امر کرده بودم جدا، آن محصل را از تو می‌خواستم، عقلت می‌گوید وقتی حدود و ثغور تکلیف روشن بود باید چکار کنی؟ آن‌که ابهامی در آن نبود که.

س: وقتی این امر دارد و قاعده‌ی رفع در مورد ...

ج: و به خدمت شما عرض شود که... ببخشید و این را هم اضافه بکنم و این هم می‌دانید که این برائت از این مثبت که نمی‌تواند باشد بگویی که حالا که این برائت جاری شد معلوم می‌شود او به واسطه‌ی اقل محقق می‌شود...

س: ما نمی‌خواهیم بگوییم مثبت است، می‌خواهیم همان حرفی که مثل حرف آقای چیز که می‌زدید می‌گفتید که لازمه‌ی این جعل استصحاب این است که پس شارع همین قدر از تو خواسته، این را از تو خواسته، لازمه‌ی دلیل استصحاب چی بود فرمودید؟ این همین جوری بگوییم

ج: بله اگر در خصوص مورد بود یعنی یک جایی که آن حرف مولا لغو می‌شد که اگر این لازمه را اراده نکند لغو می‌شد آن جا

س: آقا استصحاب را در خصوص ...

ج: و الا نه. حالا بگذارید حرف آقای نائینی قدس سره تمام بشود.

اگر می‌خواهید بگویید که نه، ما نمی‌گوییم این روی امر دارد. امر مولوی هم روی محصل رفته هم روی مسبب رفته، هم امر مولوی روی سبب رفته؛ این را نمی‌گوییم. ولی ما برائت از سببیت اکثر جاری می‌کنیم. بالاخره او سبب قرار داده دیگه، فرض این است که سبب شرعی است دیگه، ما برائت از سببیت جاری می‌کنیم. نمی‌دانیم این اقل سببیت دارد برای اکثر، برای آن محصل و آن مسبب یا اکثر؟ ایشان فرموده که برائت از اکثر که نمی‌توانیم جاری بکنیم چون یقین داریم اکثر سببیت دارد یعنی عند تحقق اکثر مسلم آن مسبب محقق است. در آن که ما شکّی نداریم که، خب اگر بیاید از سببیت اقل برائت جاری بکنید خب این که عکس مطلب شما است؛ خب از این برائت جاری می‌کنید؛ خب الان اثبات که، آن امر به مسبب که گردنگیر شما شده؛ خب باید بروید چی بیاورید؟ یعنی می‌گویید شارع.... به این معنا است دیگه، می‌گویید که شارع سببیت برای اقل جعل نکرده، پس به این نمی‌شود اعتنا کرد دیگه، حالا بنابراین باید چه کار کنم؟ پس باید بروم اکثر را بیاورم دیگه، سببیت اقل را که شارع گفت برداشتم. پس بنابراین من باید بروم اکثر را بیاورم؛ بر خلاف این که شما می‌گویید برائت می‌کنیم خیال‌مان راحت، شما هم مثل احتیاطی‌ها شدید. احتیاطی‌ها هم همین را می‌گویند دیگه، می‌گویند باید اکثر را بیاوری، پس این برائت را اگر از سببیت می‌خواهید جاری

کنید اشکالش این است. اگر می‌گویید نه، ما نه از آن تکلیف که روی سبب باشد نه از سببیت آن بلکه از چی می‌آییم براءت جاری می‌کنیم؟ از این که این جزء سبب باشد، از جزئیت آن زائد، مثلاً مسح تا مفصل نمی‌دانیم این قسمت هم جزئیت دارد یا ندارد برای سببی که برای طهارت است؟ از این که این جزئیت برای سبب داشته باشد و جزء السببیه باشد از این براءت جاری می‌کنیم. از این هم اولاً می‌فرماید این مبتنی است بر این که ما قبول کنیم که جزئیت، شرطیت خودش مجعول شارع است بالاستقلال، تا این که باشد مجعول شارع «تناله ید الجعل و الرفع»، الرفع و الرفع، چون شارع چیزی را می‌تواند بردارد که امر وضعش به دست او باشد، رفع و وضعش به ید او باشد. اگر جزئیت و شرطیت امرش به ید شارع نباشد بلکه یک انتزاعی قهری از یک کار دیگر شارع است. خب این «لا تناله الید الجعل و الرفع» پس باید بگویید استقلال به وضع دارد و در ید شارع نیست. یعنی اگر این را قائل شدیم که در ید شارع نیست و استقلال به وضع امر انتزاعی است پس معنا ندارد حدیث رفع را نسبت به او شامل بدانیم، براءت شرعیه را نسبت به او شامل بدانیم.

بعد خودشان یک إن قلتی این جا مطرح می‌کنند. می‌گویند که شما قبلاً گفتید اگر یک چیزی امر وضع و رفعش ولو به واسطه به ید شارع باشد خب این را اشکال ندارد حدیث رفع را بگیریم. لازم نیست مباشرتاً مستقیماً، فلذا در جایی که در شبهات اقل و اکثر غیر محصلات آن جا می‌گفتید که چی؟ نمی‌دانیم مثلاً قنوت جزء است یا نه؟ می‌گفتید که ما می‌توانیم براءت از قنوت جاری بکنیم، از جزئیت قنوت، چرا؟ ولو جزئیت قنوت مستقیماً مجعول نیست و نمی‌شود همین جورى ...، بلکه به واسطه این که شارع امر می‌کند به این مرکبی که قنوت هم جزء آن است جزئیت انتزاع می‌شود که ایت بها، چون می‌گوید ایت بها و توی آن‌ها که اشاره کرده و امر روی آن آورده، قنوت هم هست انتزاع جزئیت می‌کنیم. آن جا گفتید کفایت می‌کند. خب این جا هم همین جور می‌گوییم. این جا هم می‌گوییم سببیت قرار داده؛ اگر سببیت را برای همه‌ی این‌ها قرار داده باشد؛ یعنی بگوید همه‌ی این‌ها سبب، خب انتزاع جزئیت می‌شود برای سبب، پس این جا هم با آن جا فرقی نمی‌کند. ایشان می‌فرمایند که فرق است بین المقامین و آن فرق این است که ما همان جا نمی‌گوییم چون مباشرتاً نمی‌تواند و به واسطه امر انتزاع می‌شود می‌آید چه کار می‌کند؟ می‌آید جزئیت را برمی‌دارد. آن جا هم می‌گوییم جزئیت را به چی برمی‌دارد؟ به رفع منشأ انتزاعش؛ نه این که منشأ انتزاع امر همین طور این جا هست

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

موضوع: احتیاط

جزئیّت‌ها را می‌کند. آن‌جا به این‌که، وقتی می‌گوید این جزئیّت را برداشتم یعنی امرم را پَرش را این‌جا نگرفت، این‌جا نیست، حالا که نیست پس جزئیّت هم نیست قهراً، نه این‌که امر هست و می‌گویم جزئیّت برداشتم. آن‌جا این است ولی این‌جا ما چنین حرفی نمی‌توانیم بزنیم. چون همان‌طور که گفتید ما در آن‌جا در این‌که این امر چقدر سعه دارد شکّ داشتیم. می‌گفتیم براءت می‌گیرد اما این‌جا ما در این‌که اکثر را اگر بیاوریم یترتب علیه آن محصّل و آن مسبب، در این‌که شکّ نداریم...

س: آن‌جا هم شکّ نداشتیم.

ج: وقتی شکّ نداریم.....

س: آن‌جا هم شکّ نداشتیم.

ج: نه، آن‌جا شکّ داشتیم.

س: آن‌جا اگر با قنوت می‌خواندیم شکّ نداشتیم ابراء ذمه؟؟

ج: نه، نه، نه، آن‌جا این‌جا جور بود که آیا این امر مولا تا کجا را پَرش گرفته؟ امر مولا، آیا این امر مولا روی قنوت هم آمده؟

س: این‌جا هم،

ج: حالا صبر کنید

س:؟؟ امر مولا روی

ج: اجازه بدهید. پس اگر امر مولا روی قنوت هم آمده، برای قنوت جزئیّت انتزاع می‌شود. اگر امر مولا روی قنوت نیامده جزئیّت انتزاع نمی‌شود. درست؟ خب امر مولا آن‌جا برای ما مشکوک است که آمده پَرش قنوت را گرفته یا نگرفته، فلذا درست است که رُفَع ما لا یعلمون؛ آن را بردارد آن امر را و بالتالی جزئیّت برداشته می‌شود. اما در مانحن فیه؛ ما که شکّ نداریم برای سببیت اکثر، می‌دانیم اگر اکثر را آوردی مسبب محقق می‌شود. چون حرف از سببیت است دیگه

س: سببیت اکثر بما هو اکثر، مغالطه آقای نائینی همین است. می‌گوید اکثر بما هو اکثر شکّ داریم نه این‌که اکثر بما هو شامل للاقل، این اکثر بما هو شامل للاقل سببیت دارد نه اکثر بما هو اکثر، شکّ ما در دوران بین

اقل و اکثر این است که اقل بما هو اقل و اکثر بما هو اکثر؛ نه اکثر بما هو شامل للاقل، آن که مسلّم است سببیت دارد. اصلاً شکّی در این نداریم. آن چه که شکّ است دوران بین اقل بما هو اقل و اکثر بما هو اکثر،

این دیگه توی مغالطه که واضح است دیگه

ج: بله، سببیت اکثر را که ما در آن شکّ نداریم که، همان حرفی که

س:؟؟ بما هو

ج: همان حرفی که

س: در قبلی هم ایشان زد مغالطه بود که ایشان می گفت ما در سببیت شکّ؟؟

ج: سببیت اکثر را که شکّ نداریم تا از آن برائت جاری نکنیم بگوییم نمی دانیم این سببیت اکثر، سببیت اکثر ها! نه سببیت تا این جا آمده یا نه؟ سببیت اکثر که ما در آن شکّ نداریم. تا این که بگویید این سببیت اکثر که

مجموع شارع است خب برمی دارد پس بنابراین جزئیت این برای سبب هم برداشته می شود

س: حرف آقای نائینی خیلی عجیب است. اصلاً شکّ در محصلّ یعنی همین؛ یعنی من نمی دانم محصل و سبب این است یا این است؟ بعد ایشان می گوید ما شکّی نداریم در اکثر، آقا؛ آن که شکّ نداری در این است

که بما هو شاملٌ للاقل قطعاً هست. اما سببیت اکثر بما هو اکثر مشکوک است. محل بحث این است اصلاً

ج: «قلت: فرق بین الاسباب و بین متعلقات التكالیف» این جا را با آن جا قیاس نکنید. «فانّ المشكوك فی

متعلقات التكالیف انما هو تعلق الامر بالاکثر الواجد للجزء او الشرط المشكوك فيه تعلق الامر بالاکثر» خود

امر را نمی دانیم به آن اکثر آمده تا این که بعد انتزاع جزئیت بشود یا نه؟ «و رفع الجزئیه او الشرطیه انما یکون

برفع الامر عن الاکثر» امر از اکثر برداشته بشود، جزئیت برداشته می شود «فانّ الرفع الانتزاعیان انما هو برفع

منشأ انتزاعها» ولی و منشأ «و منشأ انتزاع الجزئیه فی متعلقات التكالیف لیس هم الا تعلق الامر بالاکثر»

آن این جا این جوری است و قابل تصویر است. «و هذا بخلاف الاسباب فانّ منشأ انتزاع الجزئیه المشكوك

فیها انما هو سببیه الاکثر» اگر بخواهی بگویی این جزئیت دارد یعنی اکثر سببیت داشته باشد. خب اگر

بخواهد جزئیت این برداشته بشود به منشأ انتزاعش باید سببیت الاکثر برداشته بشود. سببیت الاکثر کی

برداشت می شود؟ وقتی مشکوک باشد. ما که شکّی در سببیت الاکثر نداریم که، می دانیم اگر اکثر باشد این

هست. می‌فرماید «انما هو سببیت الاكثر و سببیته و ترتب المسبب علیه مما لا شک فیها» آن را که شک نداریم «و انما الشک فی سببیت الناقص و ترتب المسبب علی الناقص و رفع» حالا این است «و رفع سببیت الناقص ینتج عدم سببیته و عدم ترتب مسبب علیه» اگر هم سببیت ناقص را بخواهی برداری که خب همان حرف قبلی است دیگه؛ پس به درد نمی‌خورد و پس بنابراین باز باید برای این‌که آن امر به مسبب را بیاوری باید بیایی این کار را بکنی. پس نتیجه چی شد؟ علاوه بر این‌که، علاوه بر این‌که....

یک اشکال دیگری هم می‌فرمایند؛ خب حالا شما جزئیت این را برای سبب برداشتید. حالا از آن اشکال‌مان صرف نظر کنیم اما این اثبات نمی‌کند که ناقص سبب است که، این‌که مثبت است. حالا جزئیت این را می‌گفتید برداشته، اما این اثبات نمی‌کند ناقص، اصل مثبت می‌شود. از آن طرف هم که فرض‌مان این است تکلیف مولا روی مسبب است. مسبب هم که تکلیفی است که خودش روشن است، متعلّقش هم روشن است شکّی در آن نداریم. یک امر بسیط، امر هم رفته روی او، امر معلوم، متعلق هم معلوم، یک امر بسیط، با این‌ها آن امر بسیط می‌خواهد حاصل بشود. شما با این‌که برائت جاری کنی از جزئیت سبب در اکثر؛ اثبات نمی‌شود که پس حالا سبب حاصل شدن آن مسبب؛ این ناقص است. بنابراین ما محاسبه کردیم دیدیم اصلاً جایی برای جریان برائت وجود ندارد. مصبّ ندارد، موضوع ندارد برائت، و از آن طرف می‌بینیم تکلیف روی مسبب که رفته و اشتغال یقینی یقتضی البرائة الیقینیه، این حاصل کلام محقق نائینی قدس سره در این جا است.

این کلام محقق نائینی را مرحوم شهید صدر قدس سره یک جوری برداشت کردند و تنظیم کردند خودشان که من نپسندیدم فلذا همان که در خود فوائد الاصول بود عرض می‌کنم. ایشان فرموده به سه وجه، آقای نائینی فرموده نه، این‌ها سه وجه نیست. این‌ها تار و پود یک وجه است. یعنی ایشان فرموده که شما حاصل کلامش این است؛ ما جایی برای اجرای برائت نداریم، موضوع ندارد برائت این جا، چون موضوع اگر بخواهد بگوید این است یا این است یا این است. نه، تک‌تک این‌ها که کافی نیست. موضوع برائت کدام است؟ این است یا این است یا این است یا این است؟ هیچ کدام می‌بینیم جا ندارد. پس بنابراین ما برای برائت موضوع نداریم، آن تکلیف هم که داریم. خب این فرمایش این بزرگوار.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

موضوع: احتیاط

شهید صدر قدس سره که قائل شدند به احتیاط و مرحوم محقق خوانساری رضوان علیه در جامع المدارک؛ من سابق الایام کنار بحوتم نوشتم که ایشان هم یک مطلبی دارند که شاید بتوانیم فرق باشد. ایشان هم در یک صورت برائت می‌فرمایند. حالا فعلاً این کلام شهید صدر را عرض کنم.

شهید صدر دوتا مطلب دارد. یکی این که به حرف‌های آقای نائینی مناقشه دارد. ولی یک حرف اساسی ایشان این است که ایشان می‌فرماید این مواردی که در شرع؛ امر شارع بحسب ظواهر ادله رفته روی مسیبات، آن هم مسیباتی که اسباب آن عادی، عرفی، عقلی نیست، خود این که این اسباب عادی، عرفی، عقلی نیست؛ خودش قرینه است که واقعاً این امر به مسبب نیست، امر به سبب است. پس خواسته مولا روی سبب است. وقتی می‌رود توی باب همان دوران هم بین اقل و اکثر است در مکلف، این آن است.

س: می‌گویند خود امر مسبب اعتبار است نه؟؟ بر این مبنا، حتی بر این مبنا که بگویی نفس الامری است ولی ملازمه شرعی است

ج: بله، آن صورت هم در حقیقت....

س: یعنی آن صورت هم این حرف را می‌زند؟

ج: نه، آن صورت هم ایشان همین را می‌گوید. می‌فرماید

س: مبانی ایشان کدام است؟

ج: بله، هم آن صورتی که این مسبب یک امر شرعی باشد، مسبب یک امر شرعی باشد ولی مترتب بر یک اسبابی است...

س: این واضح است....

ج: آن جایی هم که نه، یک امر تکوینی واقعی است ولی عرف نمی‌فهمد سبب آن چیه، آن جا را هم ایشان می‌فرماید که به همین قرینه که سبب آن ناشناخته است و عرف نمی‌تواند بفهمد خود این قرینه می‌شود بر این که درواقع مکلف به چیه؟ آن سبب است و حالا و دیگر امر روی مسبب واقعاً نیست اگرچه در مقام بیان ممکن است گفته طهر، اما این طهر یعنی «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ» (مائده/۶) این است. آن طهر هم یعنی همین، آن و الا اصل همین است که روی سبب برده «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ»

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

موضوع: احتیاط

إِلَى الْمَرَافِقِ» و فلان، ایشان این حرف را می‌زند. حالا این، حالا اصل فرمایش ایشان تا حالا ان شاء الله یک جلسه دیگر ما لازم داریم که چهار پنج تا مطلب را در این موارد ایشان فرمودند و حالا و جواب‌هایی هم به آقای نائینی قدس سره دادند به آن فرمایشات ایشان. یک جلسه دیگر می‌خواهد که ما ان شاء الله ...

پایان